

تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و آسیای مرکزی و قفقاز

حسین ربیعی^۱ - محمود نظر نیا^۲ - مهدی خداداد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۷

چکیده:

مهمترین و اصلی‌ترین پیش نیاز برخورداری از یک سیاست خارجی موفق، آگاهی و شناخت عمیق از صحنه است. این صحنه می‌تواند، قدرت ملی کشورها، علائق گوناگون بازیگران در جهت بازیگری در نقش‌های استراتژیک باشد. در واقع ژئوپلیتیک با بررسی عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی کشورها، علائق گوناگون بازیگران، ریشه‌یابی بحران‌های منطقه‌ای و تحلیل جایگاه منطقه در ژئواستراتژی قدرت‌ها، درک لازم برای تدوین سیاست خارجی آگاهانه و سنجیده را فراهم می‌نماید. از سویی دیگر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، با بافت قومی و مذهبی متنوع، ضمن داشتن سابقه حضور قدرت‌های مختلف، دارا بودن ارزش‌های فراوان و جاذبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... و دارا بودن اشتراکات زبانی، قومی، مذهبی و اقتصادی، فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش مؤثری را ایفا نماید. زیرا با جداسازی منطقه قفقاز و بخشی از آسیای مرکزی در پی جنگ‌های روسیه با ایران و با انجام اقدامات متنوع هنوز نتوانسته‌ایم به آن هدف نهایی یعنی پیوند مشترک و دائمی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز برسیم. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن شناخت عمیق عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی گام‌های مؤثر در جهت تقویت روابط موفق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فی‌مابین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برداشته شود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، آسیای مرکزی، قفقاز، ایران

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
hosseinrabiei@hotmail.com

^۲ - کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران
m.nazarniya94@gmail.com

^۳ - کارشناسی ارشد، جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران
khodadadmehdi91@yahoo.com

مقدمه:

منطقه آسیای مرکزی در حد فاصل قاره آسیا و اروپا و نیز در حد واسط شمال و جنوب آسیا قرار دارد. قبل از دوران معاصر و قرن‌های ۲۰ و ۲۱، این منطقه به دلیل شرایط نامساعد خاک و اقلیمی محل شروع مهاجرت‌های بزرگ بوده که این مهاجرت‌ها همیشه به تغییر نظام-ها در آسیا و اروپا و به‌ویژه در خاورمیانه منجر شده است. از جمله این مهاجرت‌ها، می‌توان به مهاجرت آریایی‌ها و ترکان اشاره کرد. افزون بر مهاجرت، باید به هجوم اقوام استپ‌نشین آسیای مرکزی به آسیا و اروپا مانند چنگیزخان مغول، تیمور گورکانی و آتیلای هونی اشاره کرد. بر این اساس، این منطقه به عنوان قلب تحولات جهان آن روز به حساب می‌آمد و در قرن ۲۰ نیز از سوی مکیندر به عنوان سرزمین قلب یا هارتلند معرفی شد. (متقی، دستنابی، ۱۳۹۴: ۶۴) قفقاز جنوبی به لحاظ ژئوپلیتیک همواره از اهمیتی خاص برخوردار بوده و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در منطقه قفقاز، عاملی بود که باعث اهمیت و تأثیرگذاری بیشتر عوامل ژئوپلیتیک این منطقه گردید. با توجه به همسایگی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با این منطقه، عوامل (ویژگی‌های) ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی را می‌توان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار دانست. (حکیم و جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۴: ۳۷) بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در قالب گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های پس از جنگ تا روی کار آمدن دولت یازدهم بیانگر این واقعیت است که این تحولات با توجه به تأثیر عوامل بر شمرده، امکان پیگیری اهداف مبتنی بر منافع ملی را در منطقه آسیای مرکزی فراهم کرده است. در نتیجه، سیاست خارجی ایران در منطقه بیشتر سمت‌گیری غیرایدئولوژیک پیدا کرد که مشخصه اصلی آن "عدم مداخله در امور داخلی این کشورها و گسترش همکاری اقتصادی" بوده و از دو الگوی "عمل‌گرایی و منطقه‌گرایی" پیروی کرده است. (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۲۷) گفتمان ژئوپلیتیک^۱، سومین گفتمان ایران در آسیای مرکزی است که بر پایه مفاهیم و عناصر راهبردی و جغرافیایی قوام می‌یابد. ژئوپلیتیک، مفهومی برای توضیح نقش عوامل و عناصر جغرافیایی در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی است. (دهقانی فیروزآبادی،

1. Geopolitics Discourse

۱۳۸۹: ۳۲) از نظر گفتمان ژئوپلیتیک، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری-های آسیای مرکزی و قفقاز یک تحول و دگرگونی ژئوپلیتیک بنیادین در محیط جغرافیایی و امنیتی ایران به شمار می‌رود. این رویداد، ضمن ایجاد حوزه ژئوپلیتیک جدیدی در آسیای شمال غربی و دریای خزر برای ایران به مثابه از بین رفتن تهدید یک ابر قدرت با ثبات پس از دویست سال و ظهور بازیگران بی‌ثبات و ناپایدار در شمال ایران محسوب می‌شود که نتیجه آن تهدیدهای امنیتی جدید است. این تغییر و تحولات، باعث شده تا سطح بازیگری و قدرت نقش آفرینی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸) منطقه قفقاز و آسیای مرکزی با توجه به برخی از وجه تمایزات تاریخی، فرهنگی و مذهبی و از سوی دیگر نژادها، قوم‌ها، زبان‌ها و... با جمهوری اسلامی ایران شباهت‌ها و تفاوت‌های دارد و ایجاد ترکیبات امنیتی حاضر، و نقش بازیگران در آن می‌تواند ضمن دستیابی به اهداف تعیین شده خود نقش کمربند موثر جغرافیایی را در منطقه آسیای-مرکزی، قفقاز و ایران ایجاد کند، و بتواند با توجه به تأثیر نقش بازیگران فرامنطقه‌ای بیشترین منافع و رابطه را برای خود کسب کند. در این مقاله سعی شده است، ضمن معرفی برخی از شاخص‌های رابطه ایران و قفقاز و آسیای مرکزی، چالش‌ها و تهدیدهای احتمالی پیشنهاد و ابزارهای رفع موانع مطرح گردد.

- ادبیات نظری تحقیق

ژئوپلیتیک^۱ و جایگاه آن در سیاست خارجی

ژئوپلیتیک مانند بسیاری دیگر از شاخه‌های علوم انسانی، در طول حیات یک‌صدساله خود از زمانی که رودلف کلین سوئدی در سال ۱۸۹۹ آن را ابداع کرد، دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است؛ هرچند در تمامی دوره‌ها معنای عمومی «نقش عوامل جغرافیایی در سیاست» از آن استفاده می‌شده است. در دوران کلاسیک دیدگاه حاکم بر ژئوپلیتیک، «فضایی سرزمینی» بوده که طی آن تصرف سرزمین‌ها و افزایش اقتدار نظامی و حضور مستقیم، به‌عنوان مهم‌ترین و شاید تنها راه بسط نفوذ دولت‌ها توصیه می‌شد. انتساب بهره‌گیری آلمان از این اندیشه و جنگ افروزی نیمه قرن بیستم به ژئوپلیتیک، موجب فرا رسیدن دوران انزوای این رشته

1. Geopolitics

برای ربع قرن پس از جنگ جهانی شده است. در این دوره مطالعات جغرافیای سیاسی به محدوده داخلی کشورها و مطالعات ناحیه‌ای به دور از مناقشات منطقه‌ای و جهانی سوق یافت. حاصل احیاء مجدد ژئوپلیتیک در اواسط دهه ۱۹۷۰ و حرکت منشأ قدرت و افزایش حوزه نفوذ کشورها و شناساندن عوامل اهمیت مناطق جغرافیایی، یکی از عوامل گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اطلاعاتی و ارتباطی را بر دیگر رجحان می‌دهند. در عین حال می‌توان گفت که با پایان دوران جنگ سرد به عنوان دوران نزاع ایدئولوژیکی در جهان، ژئوپلیتیک بیش از گذشته به عنوان عاملی برای واقع‌گرایانه نمودن سیاست خارجی کشورها، مورد توجه قرار گرفته است. لذا مطالعه تحولات دهه اخیر در مناطق مختلف جهان نشان دهنده افزایش مناقشات قومی، مذهبی و نمایان شدن کینه‌های خفته سرزمینی است که در دوران جنگ سرد بنا به علل مختلف مسکوت مانده بود. تحولات و مناقشاتی که بیشتر از هر عنوان دیگر می‌توان عنوان ژئوپلیتیک برای آنها قائل شد (حافظ‌نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۰)

تأثیرپذیری سیاست خارجی کشورها از ژئوپلیتیک

پهنه کشورها در جهان امروز همواره در معرض تهدید و طمع بازیگران نزدیک یا دور قرار دارد. تعیین حدود و ثغور، حفظ تمامیت ارضی، تهیه مقدمات لازم برای پاسخگویی به تهدیدات امنیت ملی، حفظ و گسترش حوزه نفوذ و مسائلی از این قبیل، در تمامی کشورهای جهان جزء دغدغه‌های اصلی دولت‌ها به شمار می‌روند. ریشه‌یابی علل وقوع منازعات نشان می‌دهد که عوامل ژئوپلیتیک همواره سهم عمده‌ای را در این فهرست به خود اختصاص داده‌اند. هرچند تلخیص علل پیچیده و متنوع تنش‌های بین‌المللی کاری بس دشوار است، لکن تلاش‌هایی برای دسته‌بندی ریشه‌های جغرافیایی این تنش‌ها صورت گرفته است (همان: ۲۱) پیترهاگت نیز در فرضیه‌ای ۱۲ دسته از مناقشات بین یک کشور فرضی با همسایگانش را تبیین کرده است:

۱. شکل و موقعیت قفقاز در منطقه و جهان

قفقاز را سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تشکیل داده است. قفقاز جنوبی در جنوب روسیه و شمال غربی ایران واقع شده است. مطابق تقسیم‌بندی پهنه‌های وسیع جهان، قفقاز جزئی از منطقه جنوب غربی آسیا بوده و نسبت به اروپا، در جنوب شرقی آن واقع شده و هر

چند به علت قرار گرفتن منطقه در جنوب سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ بایستی بخشی از آسیا محسوب شود، اما با خواست کشورهای منطقه و پذیرش شورای اروپا سه کشور قفقاز جنوبی به عضویت شورای اروپا درآمده‌اند. قفقاز جنوبی از جهت شکل، تقریباً به یک مستطیل ولی با اضلاع نابرابر شبیه می‌باشد و گسترش آن عمدتاً در جهت طول جغرافیایی است. طول متوسط آن حدود ۷۰۰ و عرض متوسط آن حدود ۲۶۰ کیلومتر است. چنانچه قفقاز جنوبی یک واحد یکپارچه سیاسی می‌بود، این شکل چه با هدف توسعه و چه دفاع، وضعیت مناسبی را به آن می‌بخشید؛ لکن وجود سه واحد سیاسی مجزا با رویکردهای سیاسی متفاوت و تنوع قومی فراوان، این نقطه قوت را بی اثر نموده است. یکی از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورهای قفقاز (به جز گرجستان)، محصور بودن آنها در خشکی است. گرجستان با دارا بودن ساحل در کنار دریای سیاه، نسبت به دو همسایه دیگر قفقازی وضع مناسب‌تری را داراست؛ هر چند رسیدن از سواحل گرجستان در دریای سیاه به آبهای مدیترانه مستلزم عبور از تنگه‌های بسفر و داردانل، تحت حاکمیت کشور ترکیه است که هر از چندگاهی در عبور شناورها به بهانه مسائل زیست محیطی و امنیتی محدودیت‌هایی را ایجاد می‌نماید. آذربایجان در کنار دریای مازندران سواحل مناسبی دارد و بندر باکو امکانات مناسبی برای پهلوگیری و بارگیری و تخلیه انواع کالا برای شناورها فراهم نموده است؛ لکن دستیابی شناورها از دریای مازندران به آبهای آزاد مستلزم عبور از کانال ولگا- دن است که از جهت حجم و تناژ کشتی‌ها محدودیت دارد و از جهت سیاسی و اقتصادی نیز عبور از آن مستلزم هماهنگی با روسیه و پرداخت عوارض عبور است. مسیر دیگر آذربایجان برای دستیابی به آبهای آزاد، عبور از گرجستان و رسیدن به دریای سیاه یا عبور از گرجستان و ترکیه و اتصال به دریای مدیترانه است. استفاده از مسیر باکو- آستارا و خاک جمهوری اسلامی ایران نیز امکان بسیار مناسبی برای دستیابی آذربایجان به آبهای آزاد فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی آذربایجان و ممانعت آمریکا، تاکنون مورد بهره‌برداری عمده قرار نگرفته است. ارمنستان در میان سه کشور منطقه قفقاز، نامناسب‌ترین وضع را از این جهت دارد و به طور کامل در خشکی محصور است. این محاصره با رویکرد ناهماهنگ سیاسی سه همسایه شرقی (آذربایجان، شمالی (گرجستان) و غربی (ترکیه) تشدید شده و مسیر ایران را به تنها گزینه قابل

بهره برداری ارمنستان تبدیل نموده است. در شرایط سیاسی سالهای اخیر، مسیر ایران در واقع مسیر حیات کشور ارمنستان بوده و با وجودی که طی برخی سالها ایران مقام اول را در ارزش مبادلات اقتصادی ارمنستان نداشته، اما از جهت حجم کالا و ارزش حیاتی کالاها در جامعه ارمنستان، فروش کالاها و مساعدت ایران در انتقال کالاها مورد نیاز ارمنستان، جایگاه کاملاً تعیین کننده و غیرقابل جایگزین در بقای آن کشور داشته است. از جمله مهم‌ترین ابعاد موقعیت منطقه قفقاز، موقعیت ارتباطی آن است. برای ارتباط مناسب در مسیر شمال به جنوب بین روسیه با ایران و آبهای آزاد و در مسیر شرق به غرب بین جنوب و شرق آسیا با اروپا، قفقاز دارای مناسب‌ترین موقعیت است. در واقع، موقعیت مناسب ایران در ایجاد ارتباط بین بخش‌های ذکر شده با اضافه شدن مسیرهای قفقاز به نقطه کمال خود می‌رسد و انحصار مسیر ترکیه در تداوم مسیر شرق به غرب رنگ می‌بازد. موقعیت دیگر قفقاز حائل شدن آن بین روسیه با ایران و ترکیه است. وجود پیوستگی سرزمینی برای ایران و حتی ترکیه با کشور قدرتمندی چون روسیه بطور بالقوه می‌تواند موجد نگرانی‌هایی باشد، بخصوص که تاریخ ۲۰۰ ساله گذشته ایران مشحون از تهدیدات همسایه قدرتمند شمالی بوده است؛ هر چند در وضعیت فعلی روسیه نمی‌تواند تهدید کننده ایران باشد، اما استقلال کشورهای منطقه قفقاز، موقعیت حائل را که در طول تاریخ از خصوصیات منطقه قفقاز بوده، مجدداً احیا کرده و حتی اگر روسیه بتواند حضور و نفوذ خود را در منطقه قفقاز تا حد زیادی بالا ببرد، ولی استقلال کشورها و قواعد موجود بین‌المللی، محدودیت‌های فراوانی را برای آن ایجاد می‌کند و این سه کشور نقش حائل را ایفا می‌نمایند. بُعد افراطی این نقش نیز جداسازی کامل تعامل بین ایران و روسیه به عنوان دو قدرت مخالف حضور و سلطه غرب در منطقه قفقاز و خزر است. مسئله‌ای که با گسترش ناتو به سمت شرق و با حضور پیش‌قراولان آن و با طرح ارتباطی اتحادیه اروپا موسوم به تراسکا از غرب به شرق و طرح ایجاد خطوط لوله انتقال منابع انرژی از باکو به تفلیس و جیهان می‌تواند عملی شود. از سوی دیگر منطقه قفقاز را می‌توان مرز بین فرهنگ‌های مختلف دانست. قفقاز از جهت نژادی مرز بین ترک‌ها و آریایی‌ها با اسلاوها و از جهت مذهبی مرز بین اسلام و مسیحیت محسوب می‌شود. به همین جهت هانتینگتون در اولین ارائه فرضیه

خود، درگیری قره‌باغ را از نمونه برخوردهای بین دو فرهنگ اسلامی و اسلاوی ارتدوکس و محل آن را بر روی مرز برخورد تمدن‌ها قلمداد نمود. (حافظ‌نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵)

۲. موقعیت ژئوپلیتیک قفقاز

قفقاز، منطقه‌ای کوهستانی واقع در جنوب و جنوب‌غربی روسیه و شمال‌غربی ایران است که از طرف غرب و جنوب‌غربی به دریای سیاه و ترکیه و از شرق به دریاچه کاسپین محدود شده است. مساحت این منطقه ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است که به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ (آب‌پخشان) به دو قسمت جداگانه قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم شده است. منطقه قفقاز شمالی عمدتاً در حیطه فدراسیون روسیه قرار دارد و قفقاز جنوبی شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود. سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ در سمت شمال منطقه با طول بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از دریاچه کاسپین تا دریای سیاه همچون دیواره‌ای مستحکم، قفقاز جنوبی را از دشتهای جنوب روسیه جدا ساخته است. سلسله ارتفاعات تالش در جنوب شرقی و ارتفاعات قفقاز کوچک در حاشیه جنوبی و جنوب‌غربی منطقه، ارتفاعات جنوب منطقه را تشکیل می‌دهند که البته پیوستگی، بلندی و سختی سلسله قفقاز بزرگ را ندارند. سرزمین قفقاز همچون دهلیزی بین این دو رشته ارتفاعات از دریای سیاه تا دریاچه کاسپین قرار گرفته است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۶)

۳. رویکرد ایران به منطقه قفقاز

منطقه قفقاز همواره یکی از مناطق با اهمیت در حوزه سیاست و روابط خارجی ایران بوده است. در دوره پس از فروپاشی شوروی، این منطقه به دلیل شرایط متحول و پرفراز و نشیب خود اغلب منبع بروز مسائل تازه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. به طور طبیعی، واحدهای ملی تحولات در کشورهای همجوار و مناطق پیرامونی خود را با حساسیت رصد می‌کنند و هرگونه تحول یا تحرکی را با توجه به منافع ملی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. از قدرت، توانمندی و همچنین اراده کافی و برنامه ریزی برای اتخاذ چنین مسئولیتی است. از زاویه هریک از این دو قاعده کلی، منطقه قفقاز در دوره پس از فروپاشی شوروی، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت برخوردار بوده است و از این رو با رویکرد و

حساسیتی ویژه مورد توجه آن قرار داشته است. برای جمهوری اسلامی ایران منطقه قفقاز بنا بر سه دسته از دلایل از اهمیت برخوردار است:

۱-۳- دلایل فرهنگی - تاریخی

پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران و تمامی اقوام ساکن در منطقه قفقاز این منطقه را به یکی از مناطق ویژه در سیاست خارجی ایران تبدیل کرده است. اگرچه سلطه هفتاد ساله شوروی بر منطقه قفقاز میان ایران و این منطقه فاصله ایجاد کرد، اما عمق پیوندهای تاریخی میان ایران و قفقاز یکی از مهمترین دلایل توجه ایران به این منطقه بوده است.

۲-۳- دلایل اقتصادی

منطقه قفقاز، به طور تاریخی یکی از مهم‌ترین مسیرهای ایران به روسیه و اروپا بوده است و سابقه همکاری‌های تجاری میان بازرگانان ایرانی و تجار منطقه قفقاز به چندین قرن می‌رسد. در سال‌های اخیر، موضوع انرژی و ظرفیت‌های همکاری در این زمینه اهمیت اقتصادی این منطقه را برای ایران افزایش داده است.

۳-۳- دلایل سیاسی - امنیتی

همجواری ایران با منطقه قفقاز به طور اجتناب ناپذیری ایران را از تحولات سیاسی و امنیتی در این منطقه متأثر می‌سازد. به همین دلیل، در دوره جدید همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های ایران تثبیت شرایط سیاسی و امنیتی در این منطقه و جلوگیری از گسترش عوامل ناامنی در آن بوده است.

با توجه به دلایل ذکر شده سیاست ایران در منطقه قفقاز در دوره پس از فروپاشی شوروی بر سه اصل استوار بوده است:

۱. داشتن روابط مبتنی بر حسن همجواری با تمامی کشورهای منطقه و گسترش همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی با تمامی این کشورها، از نظر ایران، تقویت فرایند توسعه اقتصادی در منطقه نه تنها منافع جمعی بلکه موجب کاهش بحران‌های سیاسی و امنیتی در منطقه نیز خواهد شد.

۲. مخالفت با عوامل ناامن کننده منطقه به ویژه مداخله غیر مسئولانه قدرت‌های بیرونی در مسائل سیاسی و امنیتی منطقه، از نظر ایران، برخی قدرت‌های بیرونی به دلیل بُعد جغرافیایی،

بدون احساس نگرانی از پیامدهای بحران و نامنی در منطقه به اقداماتی دست می‌زنند که در نهایت به تشدید بحران در منطقه منجر می‌شود.

۳. همکاری با قدرت‌های ذی‌نفع منطقه‌ای. از نظر ایران، همکاری با کشورهای تأثیرگذار به دلیل داشتن دغدغه‌های امنیتی و اقتصادی مشترک نه تنها تضمین‌کننده منافع این کشورهاست، بلکه موجب تحکیم و تقویت توسعه و ثبات در منطقه خواهد شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۷-۲۹۴)

۴. ویژگی‌های امنیتی قفقاز پس از بحران اوت ۲۰۰۸

قفقاز به دلیل موقعیت و ویژگی‌های خاص خود همواره به عنوان منطقه‌ای مهم و استراتژیک تلقی می‌شده است. پس از فروپاشی شوروی و ظهور سه کشور مستقل در قفقاز بر اهمیت این منطقه افزوده شده است. منطقه قفقاز براساس معیارهای بوزان به لحاظ امنیتی منطقه‌ای پیچیده به حساب می‌آید و نگرش به این منطقه از این منظر درک بهتری از چالش‌های امنیتی خاص آن ارائه می‌دهد. وزن استراتژیک منطقه قفقاز مبتنی بر چند عامل است:

الف) بی‌ثباتی منطقه‌ای: این منطقه دستخوش منازعه مسلحانه و بی‌ثباتی بوده است و مستعد آن است که بیشتر در گرداب این منازعات و بی‌ثباتی‌ها فرو رود؛

ب) رادیکالیسم مذهبی: منطقه قفقاز یک خط گسست مهم بین تمدن‌های مسیحی و اسلامی است و دستخوش منازعات محلی با بعد مذهبی بوده و در معرض این خطر قرار دارد که میدان فعالیت عناصر افراطی قرار گیرد؛

ج) گسترش جرم و جنایت: فقر و ضعف برخی دولت‌های جانشین شوروی سبب شده است تا این منطقه به کریدوری برای انواع قاچاق تبدیل شود؛

د) منابع استراتژیک: منابع نفت و گاز طبیعی حوضه دریای خزر طالبان زیادی دارد و منطقه قفقاز مسری منطقی برای دسترسی به این منابع و انتقال آنها به بازارهای جهانی است. این عوامل باعث گردیده‌اند که منطقه خزر محل تنازع میان قدرت‌های بزرگ و به ویژه فدراسیون روسیه و ایالات متحده شود که سیاست‌های منطقه‌ای تهاجمی خود را بر مبنای منافع متعارض خود تدوین می‌کنند. گاه از این رقابت تحت عنوان «بازی بزرگ جدید» برای کسب اهرم فشار ژئوپلیتیک در «قوس بحران» در طول مرزهای جنوبی روسیه یاد می‌شود.

به طور مشخص، چهار عامل زیر بیشترین تأثیر را بر تحولات امنیتی قفقاز داشته‌اند:

۱. ایجاد تحول در بسیاری از مفاهیم روابط بین‌الملل، به ویژه باز تعریف غرب از مفاهیم امنیت و تهدیدات، پس از پایان دوران جنگ سرد؛
۲. شرایط سیاسی و اقتصادی داخلی روسیه و آثار آن بر جایگاه بین‌المللی و سیاست خارجی این کشور در قفقاز؛
۳. مداخله برخی از قدرت‌های غربی برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی داخلی در کشورهای منطقه به ویژه در جمهوری آذربایجان و گرجستان؛
۴. افزایش نقش معادلات انرژی و حمل و نقل در قفقاز.

استقلال کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی و برهم خوردن نظم قبلی، سبب بی‌نظمی‌های ژئوپلیتیک در منطقه شده است. این تحولات با عوامل و عناصری که از دوران همزیستی این جمهوری‌ها در اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده همراه شده و شرایط را در منطقه پیچیده‌تر کرده است. ضمن اینکه کشورهای استقلال یافته در درون خود نیز با تهدیداتی مواجه می‌باشند که می‌تواند به بی‌ثباتی بینجامد. اوضاع داخلی قفقاز و روابط خارجی آنها، می‌تواند توازن قدرت را بین کشورهای منطقه تغییر دهد. هرگونه تحولی در روابط و توازن قدرت در منطقه، ابتدا کشورهای همسایه بلافاصل از قبیل روسیه، ایران و ترکیه را متأثر می‌کند، سپس این دایره محدود با پیوستن تعدادی از کشورهای دیگر وسیع‌تر می‌شود. وضعیت و شرایطی که قفقاز با آن مواجه می‌باشد، حکایت از آن دارد که تهدیدات و واگرایی‌هایی که منطقه با آن مواجه است بسیار متنوع و متعددند. انواع تهدیدهای امنیتی را می‌توان در قوم‌گرایی، اختلافات مرزی، ناسیونالیسم افراطی، جدایی‌طلبی، نابرابری‌ها و مشکلات اقتصادی جستجو کرد. به بیان دیگر، منطقه قفقاز هم به جهت بحران‌های درون‌زاد مانند؛ منازعات قومی و هم به جهت عوامل برون‌زاد که از سوی قدرت‌های ذی‌نفوذ بر منطقه تحمیل می‌شود، همواره با مشکلات امنیتی روبه‌رو بوده است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶)

۵. سابقه ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز

سابقه علایق ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز به پیش از اسلام و دست کم به دوره ساسانیان بر می‌گردد و قدمتی فراتر از دو هزار سال دارد. حتی مورخان مسلمان بنای بسیاری از شهرهای

این منطقه را به دست شاهان ساسانی دانسته بر آن تأکید ورزیده‌اند که شهرهای مهم دربند، باکو، شیروان و شماخی از آن جمله می‌باشند. ارمنستان و گرجستان هم از دوره مادها و هخامنشیان و اشکانیان به تناوب تحت نفوذ و سیطره حکومت‌های ایرانی قرار داشتند و دودمان اشکانی بیش از یک سده بر گرجستان حکومت می‌کرد که با اشکانیان ارمنستان پیوند خونی داشتند. این کشورها را روس‌ها در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ از ایران گرفته و به اشغال خود درآوردند (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۷) و بر اساس استراتژی کمونیستی سعی بر قطع پیوند علایق ژئوپلیتیکی این منطقه با مناطق پیرامون به‌خصوص ایران داشت. اما، بر اساس قواعد ژئوپلیتیکی این علایق نه تنها از میان نرفت بلکه تقویت نیز گردید. بنابراین با فروپاشی شوروی (سابق) و استقلال جمهوری‌های قفقاز چنین به نظر می‌رسید که ایران با توجه به امکانات ژئوپلیتیکی بتواند در منطقه قفقاز نفوذ هر چه بیشتری پیدا کند. به طور کلی، علایق ایران در حوزه قفقاز را می‌توان در مقوله‌های زیر خلاصه کرد:

- احیای روابط سنتی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدیدزایی منطقه بر علیه امنیت ملی ایران و بهره اقتصادی و فرهنگی؛
- تحصیل منافع ایران در دریاچه کاسپین و منابع نفت منطقه؛
- بهره‌گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز به عنوان جایگزین مسیر ترکیه برای ارتباط با اروپا؛
- برگرداندن مسیرهای انتقال انرژی به مسیر طبیعی و اقتصادی ایران با هدف تقویت ثبات و سود اقتصادی؛
- جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تهدیدزا توسط امریکا، ناتو و اسرائیل در قفقاز. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۹۴)

به این ترتیب، ایران پس از فروپاشی شوروی کوشید تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای قفقاز، وارد این منطقه شده و بتواند حضور و نفوذ مستمری در منطقه بیابد. از این رو، ایران در نخستین اقدام پس از فروپاشی شوروی، جمهوری‌های تازه استقلال یافته از جمله سه کشور قفقاز را به رسمیت شناخت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از اعلام استقلال از طرف این جمهوری‌ها، شروع به تأسیس نمایندگی‌های سیاسی خود

در این کشورها کرد. اقدامات و تلاش‌های ایران در شرایط کاملاً متفاوتی از گذشته صورت می‌گرفت. ایران دیگر، نه تنها به سان گذشته درگیر مسایل داخلی نبود؛ بلکه، از وحدت و انسجام سیاسی نیز برخوردار بود. اقتدار سیاسی این اجازه را به ایران می‌داد تا در صحنه تحولات منطقه نقش موثری ایفا کند. (حافظنیا و افشردی ۱۳۸۱: ۱۹)

۶. علایق ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز

فروپاشی شوروی (سابق) و تغییر و تحولات نوین ژئوپلیتیکی ناشی از آن برای ایران در برگزیده فرصت‌ها و تهدیدهایی بوده است. فروپاشی شوروی باعث ایجاد خلأ قدرت در قفقاز شده و تهدیدهای امنیتی جدیدی را متوجه ایران ساخت. به عبارتی دیگر، هر چند که با فروپاشی شوروی خطر حضور نظامی ابرقدرت شمالی از بین رفت ولی این خطر با حضور امریکا و اسراییل و درگیری‌های داخلی در قفقاز به صورت دیگر ادامه پیدا کرد. (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۲۶) از طرف دیگر، منطقه قفقاز به جهت دارا بودن دو کشور درگیر با یکدیگر، جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت پیچیده‌تری قرار می‌دهد. پس از فروپاشی شوروی، مهم‌ترین پارامترهای تأثیرگذار بر اندیشه حکومت جمهوری اسلامی در قبال آذربایجان، عامل قومیت و ناسیونالیسم و در قبال ارمنستان ژئوپلیتیک و ژئواکونومی می‌باشد. ولی هر دو دولت سیاست‌های محتاطانه و واقع‌بینانه‌ای در قبال یکدیگر اتخاذ نموده‌اند. چنانکه، اگر آذربایجان از جدایی‌طلبی آذری در ایران حمایت کند، جمهوری اسلامی حساسیت ویژه‌ای نسبت به بر هم خوردن هماهنگی قومی خود دارد. (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۸) قفقاز همواره برای ایران اهمیت ژئوپلیتیکی داشته است. پس از استقلال سه کشور جدید در قفقاز و با توجه به تحولاتی که پس از جنگ سرد به وجود آمد، بر اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه افزوده شد؛ به طوریکه، برخی از صاحب‌نظران قفقاز را مکمل ژئوپلیتیکی ایران نامیده‌اند. ثبات و امنیت این جمهوری‌ها در دوران پس از استقلال برای کشورهای منطقه مهم است و ایران معتقد است که منافعش در منطقه، با ثبات کشورهای قفقاز ارتباط مستقیم دارد. (محرابی، ۱۳۸۶: ۱۷۵)

۷. موانع تحقق علایق ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز

فروپاشی اتحاد شوروی به این انتظار دامن زد که بازی بزرگ در آسیای مرکزی از نو تکرار شود، البته این بار میان ایران و ترکیه. منظور از بازی بزرگ یعنی اصطلاحی که نزدیک به

۱۶۰ سال رواج داشت، رقابت خونین روسیه و انگلستان در سده نوزدهم میلادی برای کسب برتری در آسیای مرکزی و هند از البرز تا اورست، از دریای سیاه تا خلیج بنگال و از کوه‌های اورال تا گذرگاه خیبر بود. اما، آنان که می‌پنداشتند شاهد تکرار این بازی خواهند بود خطا می‌کردند. ایران و ترکیه از توانایی‌های لازم برای چنین رقابتی بی‌بهره‌اند چه آنها قدرت‌های منطقه‌ای و نه جهانی‌اند. پس از سقوط امپراتوری شوروی، ترکیه به سرعت دست به گسترش نفوذ خود در قفقاز زد. علقه‌های تاریخی و عاطفی و نیز میل به تسلط یافتن بر بازارهای جدید این مناطق انگیزه‌بخش ترکیه بود. در این مورد غرب به خصوص ایالات متحده امریکا نیز به دلیل هراس از گسترش بنیادگرایی اسلامی ایران پشتیبان حضور ترکیه در منطقه قفقاز بود. از طرف دیگر، موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز، مرز فضای امنیتی مشترکی با اروپا ایجاد نموده که در نتیجه این منطقه از مرکزیت مهم اقتصادی و دالان حمل و نقل (نفت و گاز) را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که برای روسیه و ناتو اهمیت نظامی زیادی دارد. (واعظی، ۱۳۷۷: ۱۲۸) بنابراین، حوزه قفقاز علاوه بر علایق ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه در نظام جدید ژئوپلیتیکی جزء علایق ژئوپلیتیکی ایالات متحده امریکا، روسیه، ناتو، و اسرائیل و ... قرار گرفته است که در مواردی منافع بازیگران مزبور در این حوزه با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند. اما، در مقابل تحقق علایق ژئوپلیتیکی ایران همواره به عنوان عوامل بازدارنده عمل می‌کنند. تحولات اخیر در حوزه قفقاز از جمله اقدامات روسیه در مقابله با بنیادگرایی اسلامی چین و داغستان، حمایت ایالات متحده امریکا از طرح فیل سفید، گسترش ناتو به سوی قفقاز و تأسیس دفتر ناتو در قفقاز، حضور روزافزون اسرائیل در این منطقه و نیز طرح ناواکو همگی به عنوان موانع اصلی تحقق علایق ژئوپلیتیکی ایران در منطقه قفقاز محسوب می‌شوند. (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴ و کوهن، ۱۳۸۷: ۴۴۵)

۸. ایران و تعامل امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از مهمترین تحولات ژئوپلیتیک در قرن بیستم، تغییرات شگرفی در سطح جهان به وجود آورد و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، تعریف جدیدی از محیط امنیتی پیرامونی ایران در این منطقه ارائه داده است. از نظر ژئواستراتژیک، آسیای مرکزی با روسیه و چین هم مرز است و در جنوب با افغانستان، ایران،

پاکستان و هند همسایگی دارد. آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و در گام نخست همسایگی با افغانستان با چالش‌های بسیار جدی امنیتی رو به رو است. موارد دیگری نظیر مشخص نبودن موقعیت دولت نسبت به جامعه، اختلافات متعدد ارضی و مرزی، تنوع قومی- قبیله‌ای و جنگ‌های داخلی، عدم دسترسی به آب‌های گرم بین‌المللی و محصور بودن در خشکی، جمهوری‌های منطقه را از لحاظ امنیتی آسیب‌پذیر ساخته است. تروریسم بین-المللی، تندروی مذهبی و قاچاق مواد مخدر از دیگر موارد امنیتی چالش‌زا در آسیای مرکزی است. ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، به لحاظ پهناور بودن و گستردگی حوزه جغرافیایی آن و گسترش مرزهای منطقه از فراسوی آسیای شرقی تا اروپا و حوزه بالکان، قرابت جغرافیایی و نزدیکی منافع و معنای مشترک جمهوری‌ها، عنصر جغرافیا را در تشکیل مجموعه امنیتی منطقه‌ای تقویت می‌کند. منطقه آسیای مرکزی که در برگیرنده پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان است به همراه ایران و افغانستان در امتداد جغرافیایی یکدیگر قرار دارند و شماری از پدیده‌های محیطی مشترک که همناختی-هایی را در این منطقه سبب می‌شود، ساختار جغرافیایی- سیاسی ویژه‌ای را نمایان می‌سازد که شایسته اطلاق واژه جغرافیای منطقه است. از دید تاریخی مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان، تجربه‌ای طولانی از زندگی در کنار هم دارند. پدیده‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مشترک میان همه این ملت‌ها، می‌تواند به وحدت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی منجر شود و بستری برای ایجاد امنیت فراگیر بین این کشورها باشد. زمینه‌های همگرایی مناسبی در ابعاد اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی مشاهده می‌شود. وجود تهدیدات مشترک (قاچاق مواد مخدر و تروریسم) و نیز منابع عظیم انرژی این منطقه، می‌تواند از عوامل مؤثر در ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای باشد. برخی دیگر از عوامل همگرایی کشورهای این منطقه را می‌توان چنین برشمرد:

داشتن دین و آیین مشترک؛ اکثریت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند- قرابت جغرافیایی؛ در گذشته اغلب کشورهای آسیای مرکزی با ایران قلمرو واحد جغرافیایی داشته - اند- اشتراکات فرهنگی و تاریخی؛ بسیاری از آداب و رسوم، مشاهیر و مفاخر ایرانی به طور

مشترک در ایران و این کشورها مشاهده می‌شود- وجود زبان مشترک در برخی از کشور- های این منطقه .

عمده‌ترین مشکلات تأثیرگذار در عدم دستیابی به یک نظام امنیتی پایدار در آسیای مرکزی را می‌توان چنین نام برد:

۱. پیوند ریشه‌دار کشورهای آسیای مرکزی با روسیه و دیگر اعضای گروه کشورهای مستقل مشترک المنافع، مانعی در جهت بروز پیوندهای جدید در این منطقه است؛

۲. نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا و دخالت در امور این کشورها؛ حضور آمریکا به بهانه‌های مختلف (مبارزه با تروریسم، برقراری دموکراسی)، گسترش ناتو به شرق، رقابت چین و روسیه برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در این منطقه، امنیت این کشورها را با چالشی اساسی روبرو کرده است. روسیه و آمریکا همراه با چین در طول سال‌های اخیر، هر یک با پی-گیری منافع مشخص درصدد افزایش نفوذ خود در آسیای مرکزی بوده‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت که آسیای مرکزی بستر رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است و به دلایل سیاسی (به ویژه از سوی آمریکا) مانع ایجاد پیوند میان ایران و این کشورها گردیده است. در واقع ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی که ناشی از فروپاشی و خلأ قدرت شوروی است، بستر مناسبی را برای پذیرش رخنه خارجی و حضور بیگانگان فراهم آورده است؛

۳. کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان. به دلیل جنگ و درگیری‌های داخلی و اقتصاد ضعیف و متزلزل، این کشور به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان تبدیل شده است. آسیای مرکزی کریدور حمل و نقل مواد و هروئین تولید شده در افغانستان است. امروزه، تخمین زده می‌شود که ۶۵ درصد مواد تولید شده در افغانستان از طریق کریدور آسیای مرکزی حمل می‌گردد؛

۴. تلاش‌های ترکیه برای دخالت در امور کشورهای آسیای مرکزی در جهت رقابت با ایران از راه بهره‌گیری روابط خود با آمریکا و اسرائیل؛

۵. مشکلات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر میان ایران، قزاقستان و ترکمنستان؛

۶. بحران‌های افغانستان، فعالیت سازمان‌های تروریستی و القاعده؛

۷. ناسازگاری هدف‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای بین کشورهای این منطقه؛ هر یک از کشور-های این منطقه دارای حساسیت‌های خاصی نسبت به محیط پیرامون خود بوده و اهدافی را دنبال می‌کنند که بعضاً در تعارض و تضاد با دیگر کشورها است (نظیر هدف نزدیکی به غرب در کشور ازبکستان)؛

۸. ساختارهای دوگانه قدرت در نظام‌های سیاسی کشورهای آسیای مرکزی که منافع قومی و قبیله‌ای را بر منافع ملی و منطقه‌ای ترجیح می‌دهند؛

۹. غرب‌گرایی و تأثیرپذیری از الگوهای غربی؛

بدون شک ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود، می‌تواند به عنوان محور اتحاد امنیتی در آسیای مرکزی نقشی مهم و تأثیر گذار ایفا نماید. پیوندهای فرهنگی، مذهبی، و تاریخی میان ایران و این کشورها زمینه‌های همگرایی مناسبی را فراهم آورده است. ایران و کشورهای آسیای مرکزی به حدی در همه زمینه‌ها با هم اشتراک و تناسب دارند که می‌توان آنها را پیکری واحد دانست. درک این باور که امنیت هریک از کشورها وابسته به امنیت کشورهای دیگر در این منطقه است، می‌تواند به شکل‌گیری نظام امنیتی پایدار در این منطقه بیانجامد. موارد ذیل برای بستر سازی و شکل‌گیری یک اتحاد امنیتی منطقه‌ای پیشنهاد می‌گردد:

۱. اتخاذ رویکرد امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت این کشورها در جهت حل و فصل چالش‌ها و معضلات امنیتی نظیر تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق با توجه به اشتراک نظری که بین تمامی کشورهای این منطقه در رابطه با این موضوعات وجود دارد (امنیت مشارکتی)؛

۲. عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و پیش‌گیری از پدید آمدن تنش‌ها و چالش‌ها؛

۳. محدود ساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه با درک این موضوع که امنیت پایدار منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های خارجی دست یافتنی است؛

۴. تلاش در جهت اعتمادسازی متقابل و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی؛

۵. افزایش دیدارها و ارتباطات میان نخبگان، به طور رسمی و غیر رسمی و تأسیس انجمن‌های دوستی میان کشورهای این منطقه؛

۶. توسعه همکاری‌های مشترک از طریق تشکیل سازمان‌ها و نهادهای فراملی که تسهیل‌کننده و تقویت‌کننده روابط دو یا چند جانبه در حوزه‌های مختلف باشد؛

۷. تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی از طریق کمک‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در جهت بسترسازی محیط امنیتی منطقه از سوی کشورهای قویتر؛

۸. ایجاد راه‌های ارتباطی، تقویت و گسترش روابط اقتصادی و تسهیل روابط بازرگانی کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر؛

۹. تأکید بر مشترکات و توسعه همگرایی فرهنگی با توجه به زمینه‌های فرهنگی مشترک؛

۱۰. همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه تعامل مثبت و سازنده با سازمان همکاری‌های شانگهای^۱ و اکو^۲.

قرن بیست و یکم را باید قرن پیوندهای استراتژیک همه جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و بالأخره محیطی دانست. پیچیدگی وابستگی متقابل در جهان کنونی و چالش‌ها و تهدیدات گوناگون، دستیابی به یک نظم امنیتی بومی و پایدار و به دور از نقش مداخله جویانه و تخریبی عناصر خارجی در منطقه آسیای مرکزی را ضروری ساخته است. عامل امنیت نقش مهمی در تشکیل فرآیند همگرایی و ائتلاف‌ها دارد. در جهانی که امنیت از طریق همکاری و همگرایی به دست آید، بسیار کم هزینه و از طرفی پرفایده خواهد بود. همکاری‌های ایران و کشورهای آسیای مرکزی در مسائل امنیتی می‌تواند عامل پیشرفت، استحکام و توسعه این کشورها گردد و منجر به ایجاد یک موازنه قدرت در منطقه شود. کاملاً مشخص است که ایجاد یک نظام امنیتی مؤثر و پایدار در این منطقه فرآیندی زمان بر و پیچیده است که به میزان مشارکت هریک از این کشورها در این فرآیند بستگی دارد. حذف تناقض‌ها، رفع اختلافات فی‌مابین، گسترش روابط دو و یا چند جانبه بین کشورهای این منطقه با به کارگیری مکانیسم‌های مؤثر دیپلماسی از عوامل مؤثر در دستیابی به امنیت در این منطقه است. ضرورت‌های استراتژیک امنیت، ایجاب می‌کند که کشورهای این منطقه از طریق ائتلاف و همبستگی، عوامل همگرایی را در خود تقویت و نسبت به کاهش واگرایی اقدام نمایند. توجه به فرهنگ، تاریخ و هویت مشترک مردم این منطقه می‌تواند عاملی

1. Shanghai Cooperation Organization

2. ECO

برای افزایش همگرایی و ایجاد بستری مناسب در جهت تدوین یک نظام امنیتی گردد. امنیت پایدار، در سایه همکاری فعال و پر ثمر منطقه‌ای می‌تواند عملی شود. (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۰)

۹. سابقه علایق ایران و آسیای مرکزی

۹-۱- علایق فرهنگی

روابط و مناسبات جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی به صورت قابل توجهی مبتنی بر علایق فرهنگی میان طرفین است. پس از استقلال جمهوری آسیای مرکزی ابتدائاً و قبل از هر چیز در روابط میان ایران و این منطقه پیشینه‌های مشترک مورد توجه قرار گرفت. در حوزه علایق فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با آسیای مرکزی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: (تاریخ و سنن مشترک اسلام، زبان فارسی و تاجیک‌ها).

۹-۲- علایق اقتصادی

این جمهوری‌ها از توان اقتصادی بالایی برخوردارند. در بررسی علایق اقتصادی ابتدا به اختصار وضعیت این جمهوری‌ها را بررسی می‌کنیم و سپس به رابطه اقتصادی ایران و این جمهوری‌ها می‌پردازیم.

۱۰. منابع طبیعی جمهوری‌های آسیای مرکزی

منابع و ذخایر زیرزمینی، بزرگترین عامل در اقتصاد این جمهوری‌هاست. این جمهوری‌ها سرشار از ذخایر و منابع عظیم و قیمتی هستند که می‌تواند در جهت رشد و توسعه صنعتی آنها نقش بزرگی ایفا نماید. با فروپاشی شوروی این جمهوری‌ها در صدد شدند که با استفاده از ذخایر و منابعی که در خاک هر یک از این جمهوری‌ها وجود دارد، وضعیت اقتصادی خود را بهبود ببخشند.

در اینجا به بررسی مختصر منابع طبیعی هر یک از جمهوری‌ها می‌پردازیم:

۱۰-۱- قزاقستان

قزاقستان از جهت برخورداری از ذخایر و منابع در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی در رتبه اول قرار دارد. این جمهوری دارای ذخایر عظیم تنگستن، کروم، روی، نقره، مس، سرب و اورانیوم است. این جمهوری همچنین دارای نفت گاز بسیاری می‌باشد.

۱۰-۲- ترکمنستان

این کشور نیز از منابع نفت و گاز عظیمی برخوردار است. ترکمنستان در عین حال در اقتصاد خویش بر بخش کشاورزی نیز متکی است. پنبه محصول عمده‌ای است که ۶۰ درصد کل تولیدات کشاورزی ترکمنستان را شامل می‌شود و بیش از ۵۰ درصد زمین‌های کشاورزی به این محصول اختصاص دارد.

۱۰-۳- ازبکستان

تولید اصلی ازبکستان پنبه است و این جمهوری را کشور طلای سفید می‌گویند. ازبکستان همچنین دارای ذخایر عظیم مس، روی، تنگستن، نقره و اورانیوم و نیز ذخایر عظیم گاز می‌باشد که عمدتاً در دو حوضه بزرگ این کشور وجود دارد: حوضه فرغانه و حوضه میادین گاز تجاری بخارا و خیوه.

۱۰-۴- قرقیزستان

منابع نفت و گاز این کشور غنی نیست، اما ذخایر زغال سنگ فراوانی است و در آسیای مرکزی مقام اول را دارد. قرقیزستان همچنین دارای قابلیت انرژی هیدروالکتریک می‌باشد.

۱۰-۵- تاجیکستان

این کشور نیز دارای طیف وسیعی از مواد معدنی و فلزات کمیاب است. البته عمده تولیدات این کشور محصولات کشاورزی است. جمهوری‌های آسیای مرکزی با توجه به مشکلات اقتصادی به دنبال تسریع در بهره برداری از منابع خود و عرضه آن به بازارهای جهانی هستند. و به همین دلیل قراردادهای متعددی برای بهره برداری از منابع این جمهوری‌ها با سرمایه‌داران خارجی منعقد شده است. با وجود سرمایه گذاری‌های شرکت‌های اروپایی و آمریکایی، کشورهای منطقه می‌توانند از جایگاه ویژه‌ای در توسعه اقتصادی این جمهوری‌ها برخوردار باشند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با امکانات عظیم اقتصادی و تجربیات فراوان با موقعیت استراتژیک در منطقه می‌تواند در تامین کالاهای مصرفی این جمهوری‌ها، استخراج و تولید منابع و معادن، و نیز ارتباط منطقه با جهان خارج موثر باشد.

منطقه آسیای مرکزی فرصت‌های بالقوه‌ای فراروی ایران می‌گذارد. بعد از فروپاشی به دلیل نیازهای اقتصادی فراوان منطقه و نیز توجه ایران به بازسازی و توسعه اقتصادی، طرفین به

لزوم همکاری‌های اقتصادی اذعان نمودند. در همان ابتدای استقلال محسن نوربخش وزیر وقت اقتصاد و دارایی، اعلام کرد که ایران این منطقه را به چشم بازاری بالقوه برای ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار صادرات خود می‌نگرد. نکته دیگری که به همین اندازه حائز اهمیت است این است که ایران خود را که از نظر جغرافیایی بین آسیای مرکزی و خلیج فارس قرار گرفته است، پل رابط شمال - جنوب می‌داند. از دید آنان این منطقه مسیر بالقوه‌ای برای دسترسی ایران به چین و اقیانوس آرام از طریق آسیای مرکزی است. (مجموعه مقالات دومین همایش بازنگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ۱۳۸۹)

۱۱. عوامل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

کسب منافع اقتصادی مهمترین عامل شباهت سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی است؛ تأمین امنیت منطقه مهمترین عامل شباهت سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی است؛ ناهمگونی ایدئولوژیک و فرهنگی مهمترین عامل تفاوت سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی است؛ رقابت‌های منطقه‌ای مهمترین عامل تفاوت سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی است. (www.utsiyasi.blogfa.com/post-46.aspx)

۱۲. آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد. در قرن نوزدهم رقابت‌هایی برای بدست آوردن منابع آسیای مرکزی بین روسیه و انگلیس وجود داشت اما در تمام طول قرن بیستم و تا اوائل دهه ۹۰، به دلیل اینکه منطقه آسیای مرکزی در قالب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، این منطقه چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر این، منطقه آسیای مرکزی از تنوع قومی و فرهنگی زیادی برخوردار است که هم به عنوان مزیت و هم به - عنوان تهدیدی برای منطقه محسوب می‌شود. همچنین حضور ادیان مختلف نیز در کنار مزیت - های دیگر این منطقه قرار می‌گیرد. ایران هم طبیعتاً به دلیل تاریخ کهن و علایق سنتی که با منطقه دارد و هم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، جایگاه ویژه‌ای در منطقه آسیای مرکزی دارد

و این منطقه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال من معتقدم علی‌رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته است نه هنوز ایران از جایگاه واقعی خود در آن منطقه برخوردار است و نه هنوز آسیای مرکزی جایگاه شایسته خودش را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی احراز کرده است و هدف تحقیق این بوده است که علل و عوامل چه بوده است و راه‌کارها برای بهبود این وضعیت در یک برنامه ۵ ساله چه می‌باشد. آنچه که در طول هفده سال اخیر در آسیای مرکزی گذشته است، نمایانگر سال‌های دگرگونی در آسیای مرکزی بوده که با مفهوم تغییر و دگرگونی شناخته شده و در برگیرنده مشخصه‌ها و مفاهیم مناقشه معاصر است و شاید بتوان گفت مناقشه معاصر در دنیای مدرن به طور چشم‌گیر در آسیای مرکزی بروز کرده و در واقع در طول چند سال گذشته آسیای مرکزی تلاقی ایده‌ها، محل ظهور رقابت‌ها و آزمایشگاهی بررسی ایده‌ها بوده است. از طرفی شاید بتوان یک ویژگی آسیای مرکزی را در روندی که در جمهوری‌های آسیای مرکزی روی داده و آن روی آوردن به قومیت‌گرایی و هویت است، ذکر کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاثیر مسائل هویتی و قومیتی در تحولات سیاسی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت؛ همچنین فروپاشی شوروی به عنوان مثالی از عدم توفیق در ایجاد یک هویت نوین تلقی شد و از طرفی آغاز روند جهانی سازی و تشدید آن موجب شد مسائل هویتی و قومی بسیار مورد توجه قرار بگیرد. بنابراین یک ویژگی تحولات در آسیای مرکزی قومیت‌گرایی و بازگشت به قومیت و بهره‌گیری از قومیت و هویت در تدوین نظریه ملت‌سازی در این کشورها و در پروسه دولت‌سازی آنها است. علاوه بر آن روند تحولات در آسیای مرکزی مبارزه‌ای برای حاکمیت سیاسی است و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر دبیرکل‌های حزب نیستند که حکومت را در دست بگیرند و به همین دلیل حاکمیت سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد که متعلق به چه کسی است و بایستی به چه شکلی اعمال و بدست چه کسانی اداره بشود؛ ویژگی دوم روند حوادث در آسیای مرکزی این بود که مالکان منابع و قدرت چه کسانی هستند و این منابع به چه شکلی باید تقسیم بشوند. آنچه که ما در این سال‌ها شاهد آن می‌باشیم بخشی از آن ناشی از تقسیم مجدد مالکیت و دسترسی به منابع، ناهمگونی جهان‌بینی‌ها در زمینه جهت‌گیری‌های اساسی سیاسی و اجتماعی و دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد، ناشی

می‌شود. از دیگر ویژگی‌های روند تحولات در آسیای مرکزی می‌توان به بنیادگرایی اسلامی، درگیری‌های منطقه‌ای، مسائل اقلیت‌های قومی و مرزهای بین‌الدولی، فاجعه زیست محیطی آرال و مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نام برد. ارزیابی عمومی از آسیای مرکزی نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های روند تحولات در آسیای مرکزی تحت‌تاثیر ویژگی آخر یعنی مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. در واقع قدرت‌های بزرگ به خصوص سازمان همکاری و امنیت اروپا تلاش گسترده‌ای برای تاثیرگذاری در روند توسعه این کشورها کرده‌است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی هم‌زمان با تشدید روند جهانی شدن و ظهور ایده جامعه باز و توجه ویژه کشورهای غربی به خصوص آمریکا به دمکراتیزه کردن این جمهوری‌ها به عنوان تنها راه ایجاد آنها بوده است. ارزیابی عمومی شرایط در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که برخی از ویژگی‌های این جمهوری‌ها تناسب لازم را با روند مورد نظر و توجه کشورهای اروپایی و آمریکا نداشته است. در آسیای مرکزی سیاست حول محور اشخاص و طایفه می‌چرخد تا اینکه بر محور جامعه مدنی و آحاد افراد جامعه مدنی باشد. در حالی که جهان بدلیل جهانی شدن دچار بحران هویت بوده، آسیای مرکزی نه تنها به دلیل جهانی شدن بلکه به دلیل روند ملت‌سازی دچار بحران هویت است. از طرفی ویژگی غلبه نظام پیشین و پویا برای شکل‌گیری نظام جدید در سه طرح متأثر از هم آشکار شده است: ۱. جنبش نظام سوسیالیستی شوروی در شکل کاپیتالیسم غربی، ۲. ایجاد دولت و حکومت جدید، ۳. روند همبستگی ملی.

استراتژی اصلی غرب در این منطقه رسیدن به بازار آزاد و دمکراسی بوده است در حالی که این روند با دو چالش جدی مواجه بوده، درحالی که از دیدگاه غربی‌ها و اروپایی‌ها دمکراسی در اولویت نسبت به ثبات و امنیت قرار می‌گرفته در نگاه کشورهای آسیای مرکزی امنیت و ثبات نسبت به دمکراسی در اولویت بوده است. در بخش اقتصادی، ناکامی جمهوری‌های آسیای مرکزی در ایجاد سیستم نوین اقتصادی و ایجاد اقتصاد بازار آزاد و نظام سرمایه داری موجب برخی چالش‌ها در جمهوری‌ها شده است. از طرفی اگر بخواهیم روند تغییر تحولات اقتصادی در آسیای مرکزی را با روند تغییر تحولات سیاسی مقایسه کنیم، بایستی بگوییم حوزه روند تغییرات اقتصادی بیشتر از تغییرات سیاسی است و به همین دلیل است که این ناهمگونی

باعث بروز انقلاب‌های رنگی در منطقه شده است. در حوزه فرهنگی، حل نشدن معمای هویت در آسیای مرکزی، تضادهای فرهنگی و قومی و بنیادگرایی اسلامی از جمله عواملی است که به عنوان چالش پیش روی جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار دارد. در مورد تاثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تئوری کارکردگرایی بوده و ایران در این چارچوب می‌تواند نقش بسزایی در آسیای مرکزی داشته باشد؛ از طرفی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و اینکه پل میان دو انبار انرژی و برجسته دنیا یعنی خلیج فارس و دریای خزر و اوراسیا است، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد. در واقع ایران بین پنج حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد، این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان نیز محسوب می‌شوند. ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند این حلقه‌ها و تاثیرگذاری در هر کدام از این حلقه‌ها ایفا کند ملزم است که در اهداف سیاست خارجی خود نوعی هماهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف نماید. از طرفی کشورهای درون این حلقه‌ها نیز در سیاست خارجی خود نشانه‌هایی از واگرایی و هم‌گرایی نشان داده‌اند و توفیق جمهوری اسلامی ایران در تاثیرگذاری در این منطقه منوط به گسترش همگرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاد می‌کند زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه فراهم آورد. به اعتقاد ما ایران برای تبدیل شدن به هژمون منطقه باید به طور همزمان به هر دو حوزه ایرانی و اسلامی توجه داشته باشد و جالب است این امر با هوشمندی در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است. این رویکرد زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته و براساس این تفکر ایران بایستی طی بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و الهام بخش در جهان اسلام متکی بر اراده و عزم ملی و دارای تعامل سازنده و موثر در عرصه روابط بین‌الملل باشد. در داخل این پنج حلقه کلیدی، حلقه آسیای مرکزی یکی از مهمترین مناطق پیرامونی ایران محسوب می‌شود و ایران هم زمینه‌های لازم را برای تاثیرگذاری دارد. در زمینه سیاسی، مهمترین

مواعی که طی سال‌های گذشته بر سر راه ایران برای گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است، عبارتند از:

- فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که در قالب آن سیاست خارجی ما در آسیای مرکزی تدوین شده باشد؛ عدم بهره‌گیری از ابزار مدرن در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای؛ عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه؛ وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک ما برای بازسازی این تصویر؛ خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، که تلاش نموده کوشش‌های ایران را برای ایجاد ائتلاف‌ها و پیوندها بی‌اثر و یا کم‌اثر نماید.

در واقع آسیب‌هایی که متوجه جمهوری اسلامی ایران است بیشتر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- آسیب‌هایی که ناشی از کم‌کاری جمهوری اسلامی ایران است و ضرورت توجه به بعضی از واقعیت‌ها را دارد؛

- تاثیر کشورهای ثالث بر روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی است.

بدین ترتیب بخش وسیعی از آسیب‌شناسی روابط سیاسی ایران با کشورهای آسیای مرکزی تاثیرپذیر از حضور کشورهای ثالث در منطقه است. در بخش اقتصادی، اگر ایران بخواهد به یک قطب و محور منطقه تبدیل شود، باید به یک قطب اقتصادی تبدیل شود. مهمترین چالش‌های ما در این عرصه عبارت است از:

- عدم پیوند لازم بین عرصه اقتصاد و سیاست و اینکه هنوز راهبردی برای برقراری این پیوند صورت نگرفته است؛ عدم بهره‌گیری از ژئوپلیتیک ایران در حوزه انرژی؛ عدم شناخت ما از ساختارهای اقتصادی منطقه.

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو حوزه تمدن اسلامی و ایرانی و با تکیه بر دولت مدرن می‌تواند به دنبال شکل دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد که مبتنی بر یک ژئو کالچرگرایی و ژئوپلیتیک و ژئو استراتژیک ایران است و می‌تواند یک الگوی سیاست خارجی موفق را در این چارچوب عرضه بکند. (www.utsiyasi.blogfa.com/post-46.aspx)

نتیجه گیری:

نظم اصلی‌ترین موضوع مورد مطالعه در سیاست بین‌الملل است. بازیگران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تلاش‌اند تا مبتنی بر منافع و امنیت ملی خود، تغییراتی را در نظم موجود ایجاد کرده و با طراحی سامانه‌هایی چون ائتلاف، اتحاد و واگرایی و هم-گرایی با بازیگران دیگر، به نظم مطلوب خود دست یابند. در تلقی سیستمی، نظم یک متغیر وابسته است که مبتنی بر تغییر و تحول در عناصر یک سیستم یعنی واحدها، قواعد، روابط و مرزها می‌تواند دستخوش تغییر شود. برای فهم نظم مطلوب یک بازیگر باید اهداف او را در حوزه‌های مختلف شناخت. بر همین اساس اهداف نظم مطلوب برای بازیگران مختلف می‌تواند متفاوت باشد. فهم این اهداف، تحلیل الگوهای رفتاری یک بازیگر را سهل‌تر ساخته و بازیگران دیگر را برای اتخاذ واکنش‌های تعاملی و یا تقابلی آماده‌تر می‌سازد. الگوهای رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان یک متغیر تأثیرگذار می‌تواند در ایجاد و شکل‌دهی نظم مطلوب تأثیرگذار باشد. این روند با افزایش سطح و میزان ارتباطات در درون سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای از پیچیدگی خاصی برخوردار گردیده است. این پیچیدگی تا حد زیادی به تغییر و تحول در سازه بین‌الملل و سازه منطقه‌ای منجر شده که قابلیت تأثیرگذاری بر نظم به عنوان یک متغیر مستقل داشته است. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۳) از سویی دیگر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، با بافت قومی و مذهبی متنوع، ضمن داشتن سابقه حضور قدرت‌های مختلف، دارا بودن ارزش‌های فراوان و جاذبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... و دارا بودن اشتراکات زبانی، قومی، مذهبی و اقتصادی، فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش مؤثری را ایفا نماید. زیرا با جداسازی منطقه قفقاز و بخشی از آسیای مرکزی در پی جنگ‌های روسیه با ایران و با انجام اقدامات متنوع هنوز نتوانسته‌ایم به آن هدف نهایی یعنی پیوند مشترک و دائمی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز برسیم. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن شناخت عمیق عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی گام‌های مؤثر در جهت تقویت روابط موفق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فی‌مابین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برداشته شود. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که روند روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی با توجه به منطقه و

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی به نحوه مطلوبی نتوانسته به هدف خود برسد، و به جهت برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از سیاست خارجی موفق علل و عواملی نیز در این میان به عنوان موانع به چشم می‌خورد. که می‌توان بصورت خلاصه به آنها اشاره نمود: ۱. عدم شناخت و انجام بررسی - های لازم درخصوص نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای کشورهای مقابل؛ ۲. بی توجهی به علائق و پتانسیل‌های سایر قدرتها و بازیگران منطقه‌ای؛ ۳. ضعف تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درخصوص اجرای اهداف کشور را می‌توان اشاره نمود و با توجه به اصول ذکر شده در بحث مربوط به بخش آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی باید با ایجاد یک دیپلماسی هدفمند و کارآمد منافع نظام اسلامی را با مدیریت حل و فصل و به اهداف خود رسید و بی شک اگر تبیین برنامه جامع و هدفمند به‌گونه‌ای که فعلاً حوزه سیاست را هشداری باشد تا دست بکار شوند و برنامه‌ریزی کنند، ایران می‌تواند منافع موجود خود را از آنان بگیرد.

منابع فارسی:

کتاب

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۶)، جغرافیای قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، ناتو در قرن بیست و یکم، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، تهران
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۸)، کتاب سال ۱۳۸۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه: عباس کاردان، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران
- متقی‌دستنایی، افشین (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات اورسیای مرکزی، دوره هشتم، شماره یکم، بهار و تابستان
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران نشر نی
- مجموعه مقالات دومین همایش بازنگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی (۱۳۸۹)، تهران
- محرابی، علیرضا (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک و اندیشه حکومت در ایران، تهران، نشر انتخاب
- واعظی، محمود (۱۳۸۲)، عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، شماره ۴۴، زمستان
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات
- (۱۳۸۸)، میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز: تجربه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- (۱۳۸۹)، رویکردهای امنیت منطقه‌ای در قفقاز در شرایط جدید، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک

مقالات

- حمید حکیم و اصغر جعفری‌ولدانی (۱۳۹۴)، تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۱، پاییز
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵)، گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، دوفصلنامه ایراس، سال اول، شماره دوم، زمستان
- رحیمی، صدیقه (۱۳۹۶)، سیاست خارجی ج.ا. ایران در خاورمیانه با تأکید بر دوران پسا برجام، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۵، دی ماه
- سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مرتضی دامن‌پاک‌جامی (۱۳۹۵)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶، زمستان
- محمدرضا حافظ‌نیا و محمدحسین افشردی، (۱۳۸۱)، تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، دانشگاه تهران، شماره ۴۲، بهار

خبرگزاری

- رابطه ایران و روسیه، قابل دریافت در:

www.utsiyasi.blogfa.com/post-46.aspx